

# مدینه‌ی فاضله در سووشون

چکیده

نویسنده، ضمن معرفی اجمالی مؤلف «سووشون» و تلقی یک «مدینه‌ی فاضله» از این اثر، به تبیین شخصیت و نمادهای داستان و همچنین عامل زمان و تاریخ این رویداد پرداخته، آن گاه نوع نثر و تصویرگرایی و نیز جنبه‌های سیاسی و اجتماعی رمان را بررسی کرده است. این مقاله با توجه به محدودیت صفحات مجله به اختصار - از نظر تان می‌گذرد.

کلید واژه‌ها

شخصیت، نماد، عامل زمان، نثر، تصویرگری و ابعاد سیاسی و اجتماعی



زهرا داری

دبیر دبیرستان‌های کرچ

سیمین دانشور در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی در شیراز چشم به جهان گشود و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش به پایان رساند و در دانشگاه تهران در رشته‌ی ادبیات فارسی به تحصیل پرداخت. وی پس از طی مراحل مختلف به کسب دانش‌نامه‌ی دکترای زبان و ادبیات فارسی نایل آمد و در همین دانشکده به تدریس زیباشناسی مشغول شد. در آخرین سال‌های دهه‌ی ۲۰ با جلال‌آل احمد نویسنده‌ی بزرگ معاصر ازدواج کرد.

در عمر پرپرکت خویش آثاری چون «آتش خاموش»، «شهری چون بهشت»، رمان «سووشون»، رمان «جزیره‌ی سرگردانی»، «از پرنده‌های مهاجر بپرس»، «شناخت و تحسین هنر» و «ساربان سرگردان» را با کلمک اندیشه نگاشته است.

رمان «سووشون» چون منشور کثیرالاضلاعی است که از پرتو نگاه نویسنده زشت و زیبا، ظالم و مظلوم، خودفروخته و آزاده... در قالب عبارات شخصیت‌پردازی می‌شوند. این شخصیت‌ها اگرچه با یکدیگر در تضادند، اما چون شعاع‌های یک دایره محصول سیستم مرکزی قانون یک جامعه و گرایش‌های سنتی‌اند. در این داستان گره‌افکنی‌هایی است که به وسیله‌ی یوسف و همسرش باید گشوده شود. مرگ «یوسف» نهال آزادی را در ضمیر همسرش «زری» آبیاری و بارور می‌کند. بعد از این واقعه چشمان واقع‌بین «زری» از هیچ چیز و هیچ کس نمی‌هراسد. گرچه رمان به ظاهر پایان می‌یابد اما زری در آغاز راه قرار می‌گیرد و بار مسئولیت و تعهد را به دوش می‌کشد که خود شروع دیگری است.

برای مثال، بعد از مرگ یوسف، در حالی

که دکتر عبدالله خان دست‌زری را در دست گرفته بود، پیام‌گونه در گوش او زمزمه می‌کرد: «من آفتاب لب بامم، اما از این پیرمرد بشنو جانم در این دنیا، همه چیز دست خود آدم است، حتی عشق، حتی جنون، حتی ترس؛ آدمی زاد می‌تواند اگر بخواهد، کوه‌ها را جابه‌جا کند. می‌تواند آب‌ها را بخشکاند، می‌تواند چرخ و فلک را به هم بریزد...» (سووشون ص ۲۸۵) در این لحظات حساس و سرنوشت‌ساز است که «زری» مثل مرغی بود که از قفس آزاد شده باشد. یک دانای اسرار به او ندا و نوید داده بود. نه یک ستاره، هزار ستاره در ذهنش روشن شد. دیگر می‌دانست که از هیچ کس و هیچ چیز در این دنیا نخواهد ترسید. (سووشون، ص ۲۸۵)

## شخصیت‌ها و نمادها

قهرمان‌ها در سووشون بیش‌تر اشخاصی حقیقی‌اند همراه با چاشنی‌ای از تخیل؛ مثلاً «دکتر عبدالله خان» تصویری از شخصیت پدر خانم سیمین دانشور است که طیب ایل بود. «مطب» دکتر عبدالله خان گود عربان بود... آن‌ها هم بیری انگلیس سر در خانه‌هایشان نزده بودند. مرحوم حاج حکیم‌باشی، پدرشان هنوز زنده بود. چهار برادر بودند که سه‌تاشان طیب بودند و برادر آخری هم دواسازی می‌کرد و دواخانه داشتند: خدا بیامرزدشان. از میان آن‌ها فقط دکتر عبدالله خان زنده است. در مطب آن‌ها از زخمی و کشته‌جای سوزن‌انداز نبود. (سووشون، ص ۷۵)

یا «بی‌بی همد» مادر ملک سهراب، که نویسنده بارها او را ملاقات کرده بود یا «مک ماهون» شاعر آزادی‌خواه دایم‌الخمر ایرلندی که از استعمار و طنش ایرلند در عذاب بود و با تخیلی شاعرانه به مبارزه می‌پرداخت.

می‌کند و مصلحت‌اندیشی و سوداگرایی را رد می‌کند و خرقة‌ی تقوا و زهدریایی را می‌سوزاند. حاج آقا می‌گوید: «حالا که کاری نمانده بکنم پس عشق می‌ورزم. عشق از این بسیار کرده است و کند.» (سووشون، ۷۴-۵) و خانم دانشور چون دیگر بزرگان ادب فارسی با زاهدان ریایی ظاهر به صلاح و باطن به فساد سستی دارد و تأکید دارد که باید از ظاهر گذشت و به تزکیه باطن پرداخت.

«زری» مدار رمان است؛ یک زن تحصیل کرده، مرفه و روشنفکر در متن زندگی و جامعه، دارای ذهنیت یک زن ایرانی با تمام مخمصه‌هایش و نماینده‌ی زنان این مرزوبوم. گرچه از نظر مال بی‌دغدغه است و شوهر و بچه‌هایش را دوست دارد ولی احساس دردمندی و بیچارگی بر زندگی او سایه افکنده است.

زری با تقابل با جهان بیرون قصد دارد ایران اشغال شده و خانواده‌ی خویش را از هجوم و آسیب حفظ کند. گرچه محدوده‌ی زری خانه‌ای است با جغرافیای مشخص و محدود اما در پایان در سوگ و وطن می‌نشیند و با شروع داستان در همان چند سطر اولیه تجاوز به حریم خانوادگی او آغاز می‌شود.

و بالاخره «یوسف» همسر «زری» نماینده‌ی یک قشر روشنفکر مملکت و معتقد به حق و پیروزی نیروی اهورایی بر اهریمنی است. فریاد او و همسرش با گریز از درچه تنگ فردیت و بینشی کلی و ایران شمول، ناقوس آزادی است که بر حریم خانه و کشورشان طنین افکنده است. و یا به قول دکتر عبدالله‌خان، یکی از شخصیت‌های این داستان که می‌گوید: «یوسف از آن اشخاص نادری بود که از اول یادشان رفته بود چشم‌هایش را ببندید چشم‌ها و گوش‌هایش باز بود. حیف که فرصتش کم بود» (سووشون ۲۸۳)

بدین گونه همه‌ی اقدار جامعه در رمان او حضور دارند و زندگی با تمام بدی‌ها و خوبی‌هایش، زشتی و زیبایی‌اش لحظه‌به‌لحظه مثل یک فیلم سینمایی به تصویر کشیده شده است. مردان مبارز، وطن‌فروشان، صاحبان ترازوهای نامیزان، اهالی «مردستان»، محله‌ای

اهداف خاصی این‌گونه شخصیت‌پردازی می‌کند؛ مثل حاج آقا پدر یوسف، که با انگلیس‌ها مبارزه می‌کند، زیر بار اجنبی نمی‌رود و پرچم آنان را بر سر در خانه نمی‌آویزد. اهل علم و قلم است و در خانه مجلس تدریس دارد. آقایان پیش او می‌آیند و مسائل خود را حل می‌کنند اما وی به زن رفاصه‌ای هندی به نام سودابه دل می‌بازد و کفر زلفش ره دین می‌زند و مال و منال خویش را در این راه خرج می‌کند!

نویسنده در این قسمت رمان که محور اصلی حرکت و مبارزه با استعمارگران داخلی و خارجی است و هم‌چنین کسب استقلال و حق‌طلبی و حل مسائل سیاسی جامعه‌ی عصر خویش است گریز می‌زند و جذبه‌ی عشق که جوهره اصلی زندگی بشر است توجهش را جلب می‌کند و از حاج آقا پدر یوسف شیخ‌صنعتی می‌آفریند که مکتب و مریدان را راه می‌کند و خلاف عرف و انتظارات مردم و سنت جامعه‌ی عصر خویش حرکت

یا «ملک سهراب» که نماد انسانی شیفته‌ی قدرت و جاه‌طلبی است. او تغییر عقیده می‌دهد و به صف مبارزان می‌پیوندد و با سهراب شاهنامه‌ی فردوسی در یک کفه ترازو قرار می‌گیرد؛ سهراب را پدرش رستم کشت و ملک سهراب را جامعه پدر سالار.

اما خان کاکا (ابوالقاسم خان) برادر یوسف که شخصیتی متضاد با او دارد، نماد انسان‌های قدرت‌طلب و شهرت‌دوست و خودباخته و اسیر اجنبی است. به ظاهر معتقد و متدین است ولی تفکر استعماری در وجودش تار و پود تنیده و این‌طور می‌اندیشد: «ایل آذوقه می‌خواهد چه کنند. خانه برای چه می‌خواهند... عمری است که بلوط و بادام کوهی می‌خورند و زیر چادر سیاه به سر می‌زنند...» (سووشون، ۶۲) که نمودار بارزی از بی‌هویتی و بورژوازی زمان خویش است. اغلب شخصیت‌های این رمان ویژگی‌های متضادی دارند و نویسنده آگاهانه برای

برای سکونت زنان فلک‌زده سرخاب و سفیداب مالیده، قدرت طلبان، شهوت پرستان، روشنفکران و زنان مرثیه‌سرا و... در نقش‌های گوناگون خودنمایی می‌کنند.

ذکر خصوصیات و ویژگی‌های شخصیت‌ها در سووشون بیش‌تر تأکید بر جنبه‌ی عام و کلی دارد. نه خصایص فردی و شخصی؛ مثلاً یوسف مظهر روح پاک و عقل معادگرا و ایثارپیشه است و خان‌کاکا، برادرش، مظهر نفس‌آماره و سرکش و عقل معاشگر است و همه‌ی تلاشش رسیدن به وکالت است و از هیچ کاری دریغ نمی‌ورزد و...

### عامل زمان

در «سووشون» حوادث و اتفاقات از زبان قهرمانان، در لحظه‌های خاص و مناسب با اندیشه و دردهایشان اتفاق می‌افتد و در نهایت، مصیبت‌های زندگی انسان را جزئی از نظام طبیعت می‌پندارد. زیرا وی شاهد زمانه‌ی خویش بوده است و اعتقاد دارد که واقعیت را آرمانی کند، به‌همین منظور مستند را در کنار تخیل می‌آورد و واقعیت را در سطح رمان می‌کشاند. رد شدن زری در این رمان از کنار مطب و دیدن خانم حکیم و بیماران جورواجور؛ مثل زنان حامله و یائسه و مردان... خود نمودار این تلفیق است. داستان دارای دو سطح یا دو لایه است؛ یک سطح به صورت قصه‌ای ساده و سطح دیگر رمزگونه و دارای ایهام، که فهم آن مشکل است. مانند ۲۹ مرداد، روز مرگ یوسف که اشاره‌ای به قیام ۲۸ مرداد است و هدف این شیوه‌ی نگارش القای این تفکر به خواننده است که آنچه می‌خوانی واقعی است نه تخیلی محض و صرف.

وقایع تاریخی سال ۱۳۲۲ و جنگ در دشت سمیرم و یادگان سمیرم یا ذکر بعضی از وقایع زمان اشغال ایران یا جریانات زمان رضاشاه و مشکلات و حوادث جنگ جهانی اول، که با هنرمندی خاصی با وقایع خانواده زری و مرگ یوسف و مراسم «سپاوشان و درخت گیسو» با تخیل به شدت گره خورده است، پیوستگی منظمی بین اعمال و حوادث رمان را مبنی بر رابطه‌ی علت و معلولی و سلسله‌اتفاقاتی که در گذر زمان حادث می‌شوند و وحدت هنری خاصی به اثر می‌بخشند، نشان می‌دهد. هم چنین «یحیای

تمعیددهنده و امام حسین(ع) در نظرش سز نوشت مشابهی پیدا می‌کنند و از سوی دیگر سیاوش پسر کیکاوس را با یوسف قهرمان سووشون، که هر دو دارای روحی پاک و عدالت‌خواه و ظلم‌ستیزند، یکی می‌پندارد. از خون سیاوش گیاه می‌روید:

«یکی تشت بنهاد زین گروی

بیچید چون گوسفندانش روی

جدا کرد از سرو سیمین سرش

همی رفت در تشت خون از برش

به جایی که فرموده بد تشت خون

گروی زره برد و کردش نگون

گیاهی بر آمد همان‌گه ز خون

بدان جا که آن تشت شد سرنگون

گیاهی دهم من کنونت نشان

که خوانی همی «خون اسپاوشان»

(شاهنامه ۲۰-۲۵۱۵)

زری بعد از مرگ یوسف در حالتی بین خواب و رؤیا می‌بیند که از قبر یوسف درخت آزادی روید و پیچک عشق که دور آن پیچید گل امید به آینده‌ی روشن شکوفا شد. پس در گذر زمان، گذشته و حال و آینده را به هم می‌آمیزد. زیرا تاریخ را در حال تکرار می‌بیند و یا به عبارت دیگر زمان را یک کاسه می‌کند، تا وقتی که قهرمان داستان‌هایش هستند زمان در جریان است و حرف و درد انسان‌ها را روایت می‌کنند اما زمانی که از صحنه خارج شوند صداها و آدم‌ها و هم چنین روح زندگی هم از اثر محو می‌شود و می‌میرد.

### نثر و تصویرگری

نثر برای او هدف نیست بلکه وسیله است. مثل نثر داستان‌های داستایوسکی که نثر را وسیله‌ی کشف می‌داند. نثرش مزاحم نیست و خواننده‌اش آن را فراموش می‌کند و مطلب را به راحتی به ذهن می‌سپارد و نیازی به دوباره خواندن ندارد. در ذکر حقایق، جزئیات وقایع و توصیف اشخاص و اشیاء با ترسیم و تصویرگرایی بی‌نظیرش نثر و شیوه‌ی نگارش تاریخ بی‌هیچ‌را فریاد می‌آورد.

در بیان حوادث فرعی، در خلال قصه‌های اصلی، نوعی تقلید از مثنوی معنوی را در ذهن خواننده تداعی می‌کند که با دقت و ریزی خاصی

به توصیف می‌پردازد و اشیای بی‌جان را روح و روان می‌بخشد؛ می‌گویند: «ده روز می‌شد که یوسف رفته بود گرمسیر و هوا در باغ کم از گرمسیر نداشت. همیشه تابستان همین‌طور عجله می‌کرد و زیر پای بهار را می‌روفت... گل‌های ناز که چشم‌ها را تنگ کرده بودند تا به هم بگذارند و با غروب آفتاب بخواند و گل‌برگ‌های بهار نارنج، زیر درخت‌ها، انگار ستاره‌های سوخته، خشک خشک شده بود و قهوه‌ای می‌زد... و بنفشه‌های سفید و بنفش، نجیبانه به آب گذرا سلام و علیک می‌کردند و هیچ توقعی نداشتند» (سووشون، ۵۶).

داستان از زبان سوم شخص یا دانای کل بیان می‌شود که نویسنده هم چون گزار شگری است که همیشه در صحنه حضور دارد و مدام در زندگی قهرمانان داستان‌ش سرک می‌کشد، اما یکبار دست خود را رو نمی‌کند. گویی در پی صخره‌ای به کمین نشسته و پنهان شده و گام به گام به آرامی خواننده را در حوادث رمان‌ها درگیر می‌کند. هر بار یکی از خصوصیات و شرایط زندگی و مسائل جامعه را بنا به ضرورت بازگو می‌کند و بیش‌تر به بازتاب‌های روانی و درونی افراد نظر دارد و از اهداف، اعتقادات و بینش و جهان‌بینی هر یک در خلال داستان پرده برمی‌دارد.

هر واژه شور و انفجاری در رگ قهرمانان برمی‌انگیزد. با رقص مرگ ستارگان ما را در سوگ می‌نشانند و به التیام زخم دردمندان سرزمین خویش می‌پردازد. بوی تاریخ فضای داستان را پر کرده و با مهارت و زیرکی خاصی قلب زمانه خویش را نگاهش است. او از دنیای پیرامون خود می‌نویسد، برای همان مردم هم می‌نویسد، پس واقع‌گراست. زیرا آدم‌ها فقط حرف نمی‌زنند بلکه صورت‌های مختلفی از واقعیت‌های دردناک زندگی‌اند.

### جنبه‌ی سیاسی و اجتماعی اثر

انتخاب نام سووشون نشانگر سقوط فروغ خرگه اقتدار ایران در تاریکی شب‌های طاقت‌فرسای استعمار و هجوم اجنبی در سال‌های ۲۲-۱۳۲۱ و مواجه شدن با ستاد متفقین یعنی انگلیسی‌ها در شیراز و سران هندی و تعداد زیادی از افسران انگلیسی و اسکاتلندی و

ایرلندی بود.

شیراز در سال‌های آغاز جنگ جهانی دوم در جنوب ایران منطقه‌ی حساسی شده است. در آن‌جا انگلیسی‌ها سابقه اعمال نفوذ فراوان داشته‌اند. قشون اجنبی برای تهیه‌ی آذوقه و خوراک خود در شیراز دست به اعمال قدرت و فشار زده‌اند و همین باعث نابه‌سامانی و قحطی در این شهر شده است. یوسف و گروهی از هم‌فکرانش کوشیدند که مردم ایل را به وضعیت خنثی‌تر کشور متوجه کنند تا به قشون انگلیسی آذوقه نرسد و سرانجام یوسف به‌رغم هشدارها و اعلام خطر و پافشاری در حفظ هدف و موضع خود، به تیرناشناسی کشته شد. وی هم روشنفکر است و هم روشن‌دل و از طبقه‌ی بورژوا، زیرا نویسنده اعتقاد دارد که یک روشنفکر صاحب‌درد می‌تواند با کمک افراد نظیر خودش و مردم محروم و ستم‌دیده قیام کند و انقلاب را به ثمر برساند. یوسف با همکاری و پشتیبانی دو نیروی محلی ملک‌رستم و ملک سهراب و یارانش، که هم‌قسم شده بودند، توانست با استعمارگران و اشغالگران اجنبی مبارزه کند و با کمک آنان آذوقه را به ایل برساند و به انگلیسی‌ها نفروشد.

پس جامعه‌ی یوسف آمادگی انقلاب را دارد اما مشکل نیست و همین امر باعث مرگ یوسف و شکست قشر آگاه جامعه‌ی آن عصر شده است. مردم جان‌آگاهی چون یوسف از اصلاحات و آبادانی ظاهری که توسط نیروی اجنبی در شیراز ایجاد می‌شود؛ مثل تأسیس دبیرستان‌های انگلیسی و یا بیمارستان مرسلین و فعالیت‌های خانم حکیم و... بسیار ناخوشند و این‌گونه می‌اندیشند:

خانه‌ای کاو شود از دست اجانب آباد

ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت‌الحرز است

جامه‌ای کاو نشود غرق به خون بهر وطن

بلر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است

علمی، ۱۳۷۰

۱۰. یوسف با بیان خواب زری-بعد از مرگ یوسف این تعبیر را به خواننده القا می‌کند که آن چنان باید زیست‌چو «سرو» و آن چنان باید مرد چو «مرد» و نهال شهادت همیشه شکوفا خواهد شد. یوسف مصمم است که در جامعه‌اش تحول

ایجاد کند و طبقه‌ی محروم جامعه را به رفاه برساند و معتقد است که مردم ایل و عشایر باید صاحب اعتقاد، اهل صنعت و حرفه باشند و به همین دلیل به ایجاد تسهیلاتی مثل ساختن خانه و حمام و بیمارستان و مسجد و... در روستا می‌پردازد.

هدف کلی مبارزه با نیروی اجنبی و کوتاه‌کردن دست متجاوزان و ستمگران داخلی و خارجی است، که با ایثار هستی خود، جان شیفتگان دردمند را تشنه‌ی مبارزه با اهریمن درونی و برونی می‌کند و مثل سیاوش، چهره‌ی مظلوم و حق‌طلب در شاهنامه فردوسی، به عنوان نمادی از هویت انسان آزاده، خون او همیشه می‌جوشد و سبزینه‌ی زندگی را بارور می‌سازد. همان‌طور که مک‌ماهون در تسلا‌ی همسر یوسف (زری) نامه‌ای به این مضمون می‌نویسد: «گریه نکن خواهرم. در خانه‌ات درختی خواهد روید و درخت‌هایی در شهرت و بسیار درختان در سرزمینت. و باد پیغام هر درختی را به درخت دیگر خواهد رسانید و درخت‌ها از باد خواهند پرسید: در راه که می‌آمدی سحر را ندیدی!»

(سروشون، ۳۰۳).

در نهایت، طرح این داستان دارای اهداف گوناگونی است با یک محور اصلی و چند محور فرعی به شرح زیر:

- مبارزه با استعمار داخلی و خارجی

- نشان دادن زندگی بورژوازی در جامعه

- فقر و دردمندی طبقات محروم

- دستاویز قرار دادن طبقه‌ی عامه

- ثبت لحظه‌های زودگذر، یعنی لحظه‌هایی که یادآور شکل اصلی زندگی‌اند.

- ثبت لحظه‌هایی از طبیعت و زندگی بشریت که در آن زندگی و طبیعت یا شکوفا می‌شوند یا پژمرده می‌گردند.

- نشان دادن تپ‌های مختلف جامعه

- ثبت تغییرها و دگرگونی‌ها: شلنی‌ها یا نشدنی‌ها و بودن یا نبودن

- و در یک کلام بررسی همه‌جانبه‌ی نهادهای اجتماعی و راه و رسم زندگی بشر و شک درباره هر روش و منشی که آزادی انسان را سلب کند.

### بمی نوشت

۱. شعیبا، بیان و معانی ۱۳۷۹، ص ۶۴ پرسونی - فیکاسیون (personification) یا صنعت تشخیص است که می‌توان آن را انسان‌وارگی یا استعاره‌ی انسان‌مداری یا جانداران‌داری یا جانداران‌نگاری نامید.
۲. سبحانی، توفیق؛ تاریخ ادبیات، ج ۴، سال ۱۳۶۹، ابوالقاسم قزوینی در حدود سال ۱۳۰۰ هـ. ق در شهر قزوین متولد شد. با زرمه‌ی مشروطه به آزادی‌خواهان پیوست و استعدادش را در شعر و موسیقی به خدمت انقلاب درآورد و به حمایت از مردم و هواداری از نهضت مشروطه، به مناسبت‌های گوناگون شعرها گفت و تصنیف‌ها سرود و بارها آماج تهدید و توبیخ و آزار قرار گرفت و... در سال ۱۳۵۲ هـ. ق در همدان درگذشت و در جوار آرامگاه ابوعلی سینا مدفون گشت.

### کتاب‌نامه

۱. تقی‌زاده، صدر؛ شکوفایی داستان کوتاه در دهه‌ی نخستین انقلاب، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۲
۲. حافظ، شمس‌الدین محمد؛ دیوان حافظ؛ مصحح بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ اول، تهران، نیلوفر، ۱۳۷۳
۳. دانشور، سیمین؛ از پرنده‌های مهاجر پیرس؛ تهران، کانون، (نشر نو)، ۱۳۶۲
۴. \_\_\_\_\_؛ شناخت و تحسین هنر؛ چاپ اول، تهران، پیشرو، ۱۳۷۵
۵. \_\_\_\_\_؛ شهری چون بهشت؛ چاپ پنجم، تهران، چاپخانه بهمن، ۱۳۶۱
۶. \_\_\_\_\_؛ سروشون؛ دوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹
۷. \_\_\_\_\_؛ جزیره سرگردانی؛ اول، تهران، اختر، ۱۳۷۲
۸. \_\_\_\_\_؛ ساریان سرگردان؛ اول، تهران، خوارزمی، ۱۳۸۰
۹. دیبچر، دیوید؛ شیوه نقد ادبی، ترجمه‌ی محمدتقی صدقیان و دکتر غلامحسین یوسفی، سوم، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۰
۱۰. سبحانی، توفیق؛ تاریخ ادبیات ج ۴، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۰
۱۱. زمانی‌نیا، مصطفی؛ فرهنگ جلال آل‌احمد، چاپ دوم، تهران، انتشارات پاسارگاد، ۱۳۶۳
۱۲. گلشیری، احمد؛ داستان و نقد داستان، گزیده و ترجمه‌ی احمد گلشیری، اول، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۷۹
۱۳. گل‌دمن، لوسین؛ جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه‌ی محمدجعفر پوینده، اول، تهران، چاپ نوظهور، ۱۳۷۱
۱۴. میرعابدینی، حسن؛ صد سال داستان‌نویسی ایران؛ چاپ اول، تهران، نشر چشمه، ۱۳۷۷
۱۵. مجله‌ی مفید، شماره‌ی ۲، شماره‌ی مسلسل ۱۳ خرداد ماه ۱۳۶۶